

" خلقی که اندیشیدن و بیان حقیقت را بدلقان دربار وا میگذارد، میتواند صرفاً خلقی وابسته و فاقد شخصیت خودی

این فشرده که هرگز و هرگز هدف توهین، تحقیر و هتک حرمت به شخص و فامیلها را ندارد حقایقی تلخی است که اگر بیان نشود خاموشی آن گناه ماست. با احترام به کرامت انسانی و حیثیت فامیلی فرزندان و بازماندگان اشخاصیکه نام میبرم، تا نهایت کوشش مینمایم واقعیتها را

احسان لمر

سردار عبدالقدوس خان (اعتمادالدوله)

سردار عبدالقدوسخان اعتمادالدوله برادر سردار محمدیحیی خان و هر دو فرزند سلطان محمد خان «طلاتی» میباشند. عبدالقدوس خان با تاجورسلطان از دواج کرده بود " تاجور سلطانه دختر فاطمه مشهور به بی بی فاطوجان (بنت امیر دوست محمدخان) بود. پدر تاجور سلطانه محمدعلیخان (بن پیرمحمد خان) نامداشت... به این ترتیب تاجورسلطانه عمه استادبرشنا بوده، از زنان عالم و فاضل زمانش بود که به تاریخ ۲۰ میزان ۱۳۱۸ (1939) در کابل وفات یافت.."

« سردار یحیی خان در زمان حبس یعقوب خان به هند فرار نمود و در کشمیر مقیم شد بعد دو باره بکابل ارسال شده و ماهه گندمک را بردامادش قبولاند. در قیام مردم کابل سپتمبر 1879 کوشش نمود مردم را با سوگند به قران و عذر و زاری از جهش از ادیخواهانه باز دارد که بجائی نرسید چنانکه امیرمحمد یعقوب اسیر و به هند فرستاده شد یحیی خان و برادرش ذکر یاخان در دیره دون پناه داده شدند» **1**

سردار آصف خان و برادرش محمدیوسف خان پسران سردار یحیی خان با استفاده از عفو تبعیدیان دوره امیرحبیب الله خان از هند به وطن آمدند و امیرخلاف و صایا و ممانعت پدرش عبدالرحمن خان آنها را در دربار بحیث «مصاحبان» شامل نمود و حتی دختر شانرا برایش عقد نمود. محمدنادرخان، شاه محمودخان، شاولیخان، هاشم خان و محمدعزیزخان در دیره دون هندوستان متولد شده بودند.

اعتمادالدوله در دربار امیرحبیب الله خان محشور و مورد احترام بود، میرسید قاسم خان گفته بودند که جراید "صور اسرافیل" و "حبل المتین کلکته" در انکشاف افکار و اندیشه هایشان موثر بود که آنرا پنهانی از دفتر سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله بدست میآوردند.

استا اولسن حلقات حاکمه دربار حبیب الله خان سه گروپ تقسیم بندی مینماید که یک گروه طرفدار بریتانیه میباشند شامل خود امیر، سردار عبدالقدوسخان اعتمادالدوله، بی بی حلیمه (بیوه عبدالرحمن خان ونواسه دوست محمد خان) وعده از تجاری که با هند رفت و آمد داشتند. **2**

" با آغاز جنگ جهانی اول، افغانستان بار دیگر مرکز فعالیت‌های سیاسی گردید و شرایط جدید موجب ضعف نسبی حکومت و قدرت گرفتن عناصر مترقی روشن فکر و آزادیخواه شد... گروپ طرفدار انگلیس شامل سردار محمد یوسف، سردار محمد آصف، پسران سردار محمد یوسف در راس شان سپه سالار محمد نادر، لویناب خوشدل، سردار عبدالعزیز، سردار عبدالقدوس اعتماد الدوله و عده دیگر علیه جنگ با انگلیس بودند" **3**

در جنگ سوم «اپریل 1919 قبل از اشتغال جنگ بین افغان و انگلیس یک قطعه عسکر بقیادت سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله صدراعظم از کابل به استقامت قندهار سوق گردید. اعتماد الدوله هنوز در عرض راه بود که در محاذ شرق جنگ دولتین آغاز گردید... خبر سقوط قلعه جدید سرحدی در قندهار باعث غیظ و هیجان مردم گردید، غند مشر غلام نبی خان فوراً امر سفر بری صادر کرد. ولی خوشدل خان لویناب* در داخل اختیاراتی که داشت رسماً قوماندان قندهار را از سوقیات در مقابل انگلیس منع کرد... اعتماد الدوله بمجرد ورود در قندهار خوشدلخان لویناب را از حکومت معزول و اخراج کرد و خود بنام جهاد کفن پوشید و هزاران نفر مردم با اسلحه و آذوقه شخصی در زیر بیرق او جمع شد... بهر حال اعتماد الدوله با سپاه خود پیشرفت و انگلیسها که حدود افغانی را تخلیه کرده بودند، .. اعتماد الدوله حدود دشمن را عبور کرد و یکنیم میل در ماورای "خط دیورند" تا موضع بغره پیشرفت و منبع آبر را در دست گرفت....» **4**

سردار عبدالقدوس خان صدراعظم از داخل دولت امانیه بر ضد، مشروطیت و نظریات و روشنگری مشروطه خواهان و محمود طرزی بود، چنانچه وی طی نامه که به شمس المشایخ و برادرش نور المشایخ مجددی نوشته بود که: «جنابان فضایل نشانان شرافت بنیانان شمس المشایخ صاحب و نور المشایخ صاحب را حضرت الهی از آفات ارضی و سماوی محفوظ و مسلم دارد... آن جناب به خوبی از عریضه سابقه ام آگاه می باشند که از حضور اعلیحضرت درخواست نموده بودم که چهار ساعت موقع شرفیابی مواجه جنابان داده شود تا آنچه را که فرض منصبی منست به حضور شما بغرض گردن خلاصی اخروی به عرض رسانده، بعد از آن وجود مبارک شان رابه خدا وند سپرده و خود را پیاده شطرنج و جزء بیجان بدانم و در اطاعت اولوالامر جان دهم و زبان نگشایم دو دفعه که شرفیابی برای حاصل شد شمایان نبودید و ناظر صاحب خارجه (محمود طرزی) در بین بود و من از اظهار مطلب بازماندم زیرا در یک فقره راه و رای ناظر خارجه مخالف رایم بود و گر با من می پیچید و نظر اعلیحضرت هم آنطرف می بود، بدون خجالت چیزی بدست نمی آمد، اینک شمه پی از نظر خود را به واسطه آن جنابان خلاصه می نمایم: نصارا در مورد مسلمانان دو نوع حمله دارند یکی با شمشیر و دیگر با قلم و فریب، از حمله اول ملت و دولت را در حساب می گیرند و در حمله دوم شخص شاه در نظر است که ملت را به گردن دولت می اندازند و نتیجه آنها " اصول مشروطیت " است که سیزده سال پیشتر «پایونیر» از آن ذکر کرد و گفت: مشروطیت در ترکیه و ایران به سببی مستحکم شد که مردم لذت آزادی چشیده بودند؛ و اما در افغانستان برعکس ترکیه و ایران مشروطیت ثمری نداد برای ویرانی این دولت کدام سردار نامدار یا ملای بیرق دار و یا خان با اعتبار به کار است.

من میدانم که برای دولت انگلیس قوت حمله و حواله شمشیر بالای ملت و دولت افغانستان نمانده و آنچه مانده فریب است که عبارت از «مشروطیت» است و علاج آن این است که «از طرف شرع انور مشروطه طلبان را باید واجب القتل» دانست و بعد از آن برای تعلیمات علوم جدید دست و آستین را بالانمود. خواستم که در قندهار نیز تعلیم علوم جدید را جاری نمایم. لیکن به حکم شرع باید میکروب مشروطه از بین برده شود از آنست که از علمای اینجا سوالی نموده و جواب گرفتم و به غرض استحضار شما فرستادم اگر لازم بدانید تقدیم حضور نموده دروازه این «فریب» را بند نمائید....» **5**

این سردار قبلاً خواهان فتوا و نظر علمای قندهار شده بود ولی علمای قندهار با اینکه رژیم مشروطه را رد نمودند ولی از فتوای قلع و قمع آنها - چنانچه صدراعظم میخواست - خود داری نمودند.

اعتقاد ماد الدوله صدر اعظم در ارتباط سبوتازی که در جریان جنگ استقلال توسط دشمن دامن زده شده بود و قضیه دو مذهب اسلامی در آن مطرح بود از علمای مذهبی قندهار بتاریخ 24 حمل 1299 (14 اپریل 1920) نظر خواست که آنها بجوابش نوشتند که:

« مردم قزلباش به قبله نماز میخوانند ، وتلاوت قرآن مینمایند ، وکلمه شهادت بر زبان جاری میدارند لهذا احکام ملت بیضا اینست که اینها همه مسلمان و اهل ایمان و جایز الشهادت و نکاح میباشند و در حقن دماء و حفظ ناموس و اموال فرقی بین ما و ایشان نیست و آنچه در تاریخ 28 شعبان سنه گذشته (اشاره بنزاعی که هنگام جنگ استقلال بین سنی و شیعه شهر قندهار بدسیسه عمال خارجی بوقوع رسیده بود) سنوح و ظهور یافته از نهب و قتل و غارت، همه خلاف شرع و نا جایز است و مرتکب آن لایق زجر و نهب سلطانی است ... آنچه از روی کتب مذهب حنفی ملاحظه شد بمعرض عرض رسانیده شد... البته صدر اعظم ازین فتوا استقبال نمود « 6 این جوابیه از طرف 34 مدرس، قاضی و سادات قندهار امضا شده بود.

89 سال بعد ازین فتوای علمای افغان، در آستانه سی امین سالگرد بقدرت رسیدن آخوندها، در ایران و عطف توجه بحقایق بی نهایت تلخ و ناگواری که در آنجا بزور سرنیزه میگردد، خلاف تمام " تبلیغات گوبلزگونه " و دروغین رژیم اخوندی که « جهت وحدت میان شیعه و سنی گام برداشته و در سیاست گذاریهای خود تفاوتی میان این دو فرقه عمده اسلامی قائل نیست.» اما در عمل در 6 شهریور 1378 مدرسه امام ابوحنیفه در عظیم آباد زابل را تخریب نمودند در حالیکه قبلاً مسجد حضرت عمر فاروق را در سیستان تخریب کرده بودند و همچنان " اقلیتهای دینی و قومی در سال 87 ، سال سختی را پشت سر گذاشتند. سنیها، بهائیان، دراویش و اهل تصوف و البته گروندگان بمسیحیت بارها باز داشت شدند، اماکن مذهبی آنها تخریب شد و حتی 4 روحانی اهل سنت در زاهدان طی ماه های فروردین و اسفند 87 اعدام شدند" 7

بقول شاملو گر چند بیان حقایق " { زبان انسان را میسوزاند و نگفتن آن، مغز استخوان را، } اخیراً حجت الاسلام شیخ مهدی دانشمند، از بیت رهبری و یکی از فعالین دفتر (آیت الله خامنه ای) و نظریه پرداز موعظه خوان جمهوری اسلامی که شبکه ماهواره ای تلویزیون سلام سخنرانی های او را پخش میکند، در یکی از خطابه های خود، از بالای منبر ... نه تنها عمر (رض) خلیفه دوم مسلمانان جهان رابه باد بدترین و زشت ترین ناسزاها قرار میدهد بل با سند فقهی و حدیث پیامبر (ص) و علی (رض) مدعی میشود که از نظر " شرع " همه مسلمانان سنی مذهب حرام زاده هستند، و بر طبق فقه اسلام و فقه نبوی زنان سنی ها بر آنان حرام است...

حقیقتا جای آن است که خون موج زند در دل لعل، مخصوصاً در مملکتی که اینگونه بطور علنی و بی پروا سنگها را بسته و سگها را رها کرده اند. « 8

در اواخر سلطنت امان الله خان اعتماد الدوله از صدارت کنار رفت. در غایله حبیب الله خان کلکانی سردار فیض محمد ذکریا، سردار شیر احمد رئیس شورای دولت، سردار حیات الله (برادر امان الله خان)، سردار محمد عمر (کاکای شاه) سردار عزیز الله قتیل (پسر نائب السلطنه)، سردار محمد کبیر سراج، میر محمد هاشم وزیر مالیه، مرزا محمد حسین دفتری معین مالیه، احمد علی لودین، سردار محمد حیدر اعتمادی پسر اعتماد الدوله و... هم از درباریان او بودند.

شخصیت بر ازنده، دانشمند، فرزانه و مبارز استاد پوهاند دکتور غلام فاروق اعتمادی از نواسه های اعتماد الدوله میباشند. استاد در نهضت مشروطیت سوم همراه با کدر رهبری حزب وطن در سال 1331 (1952) زندانی شدند. استاد یک روشنگر به تمام معنی آن بوده به زرق و برق پستهای عالترتبه هیچ علاقه نداشته ترجیح دادند تا شاگرد و وطنپرست تربیه نمایند و جامعه را منور ساخته و از واقعیتها آگاه سازند، چنانچه استاد هاشمی مینویسند که زمانی که کتابی در باره نهضت مشروطیت را نوشتند در هیئت استادان پوهنتون کابل یگانه فردیکه بنشر و تکثیر آن موافق بود استاد فقید دکتور فاروق اعتمادی بود و دیگران محافظه کاری و مخالفت نمودند.

خانم صالحه فاروق اعتمادی از زنان منور و چشم و چراغ جامعه ما هستند، ایشان از زنان تحصیل یافته دوره امانیه بوده، حسب دانش درایت و فهم شان تا ریاست موسسه نسوان در دور سلطنت محمد ظاهر شاه رسیدند، خدمات

درین روز در اثر تصویب

حکومت شهید هاشم میوندوال خانمهای کارگر، مامور دولت و موسسات خصوصی، معلمات و استادان رسماً رخصت با معاش میبوندند و ضمناً در اثر مساعی آن موسسه و رئیسسه فرزانه آن مادرانی که خدمات شایسته به جامعه انجام داده بودند انتخاب و بنام مادر ممتاز سال طی مراسم با شکوهی تقدیر نامه ها تحفه های لازم برایشان از طرف ملکه حمیرا اعطا میشد و در رادیو و نشرات مطبوعاتی از آنها تجلیل مینمودند، تامادران دیگر هم درین مسیرتشویق شوند بگونه مثال اولین مادر ممتاز اولین جشن روز مادر شادروان گلجان حبیب بودند که 4 فرزند شان داکتر شریفه حبیب، دکتور نجیبه حبیب، دکتور حبیبه حبیب و دکتور عبدالله حبیب در رشته طب و راحله حبیب هم قاضی در رشته اطفال بجامعه تقدیم شدند.

خدمت بزرگ دیگر خانم اعتمادی تشکیل « انجمنی میرمنهای رضا کار » بود. این خانم های منور و با فرهنگ کشور در تماس با فامیل های بی بضاعت، آنها را در مشکلات شان رهنمائی و کمکهای لازم را مادی و معنوی برایشان انجام میدادند، به زنان بیسواد در تمامی مراجع دولتی و خصوصی بشمول زندانهای زنانه کورسهای سواد آموزی دایر نمودند، در حالات خاص مثل زلزله یا سیلابها باموسسه سره میاشت همکاری مینمودند. رئیسسه افتخاری انجمن شاهدخت بلقیس، و والا حضرت خاتول «خانم شهزاده احمد شاه» بودند. تمام فعالیت های پرسونل موسسه نسوان و رئیسسه وطن دوست و خدمتگذار آن خانم صالحه فارق هرگز نباید فراموش شود.

سردار نور احمد اعتمادی پسر غلام محمد خان و نواسه سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله میباشد. این سردار در لویه جرگه 1342 مخالف محدودیت صلاحیتهای خانواده سلطنت بود. وی یکی از مامورین عالیرتبه در دهه اخیر سلطنت میباشد. در کابینه فقید هاشم میوندوال وزیر خارجه و بعد از استعفای صدراعظم آن پست بوی تفویض شد و در جریان قرائت خط مشی حکومت خود همه عقده های شخصی و قومی خویشرا از دانشمند و وطن دوست فرزانه هاشم میوندوال متباز ساخته و بوی تاخت تاز نمود و حتی تصمیم داشت که او را زندانی نماید. بعد از دو نیم سال (15 نومبر 1967 - 16 می 1970) اول جای خود را انتخاب کن که صدراعظم بعدی شاید ترا هم زندانی نماید. بعد از دو نیم سال (15 نومبر 1967 - 16 می 1970) از صدارت استعفا داده و سفارتهای مختلف را اشغال نمود و در دوره که سفیر دولت جمهوری داود خان در مسکو بود از جانب دولت شوروی بیاس خدمات قابل قدر شان (برای منافع اتحاد شوروی) مفتخر به جایزه صلح لنین « دروژیا نرودوف » Drougbaa Narodof گردید. در دوران حاکمیت خونین خود چون حفیظ الله امین احساس نموده بود که شوروی تشکیل جبهه متحد را طرفدار است، و احتمالاً اعتمادی را جانشین وی خواهند ساخت، او را خاموشانه از زندان کشیده اعدام نمود.



* **پاورقی:** در جریان جنگ استقلال سیوتازی توسط دشمن دامن زده شد که طفلی از اهل سنت حنفی مقتول و در سراچه سید نور محمد شاه خان قزلباش در زیر انبار حیوانات دفن شده بود و ملاهای اجیر آنرا عمل عمدی شیعه ها میدانستند و عین زمان در جبهه جنگ آوازه غلط انداختند که در شهر جنگ دو مذهب بوده و هزاران نفر در خاک و خون غلطیده است در قندهار روشنفکران باروحانیت ملی قضیه رابه سهولت حل نمودند بعد دانسته شد که در توطئه از طرف سلطان محمد حاکم کدنی و گماشته گان خوشدل لویناب دست داشتند. اما کاندید اکادمیسین اعظم سیستانی در آخرین گنجینه شان تحت عنوان « درباره خوشدلخان بارکزائی - سایت انتر نتی افغان جرمن » بنقل از محمد معصوم هوتک در کتاب «کندهاری و رونه» این موضوع را رد مینمایند و مدعی میشوند که " د خوشدلخان په باب قضاوتونه زیاد تره د مهدی فرخ له تاریخ سره متاثر دی " . گر چند همه نوشته مهدی فرخ پر عناد، غرض آلود و پر شرارت است. اما آقای

علی احمد لویناب پسر خوشدلخان است وی در ماهده راولپندی بجای قبولاندن استقلال افغانستان به نفع انگلیسها لغزید، دردوره امانیه بر ضد وی واشغال سلطنت برای خودش کار روائیهای نمود، دردوره آغاز کلکانی با انگلیسها در تماس شد تا پادشاهی بوی داده شود (اما نادر خان بیشتر مورد اعتماد شان بود) در قندهار باز هم به امان الله خان کاری نکرد و بر ضد وی ونفع خود تلاش نمود تا بلاخره بدست رژیم کلکانی افتاد واعدم شد.

مآخذ

- 1 - پوهاند سید سعد الدین هاشمی ، مقاله در مجله آریانا برون مرزی ، چاپ سویدن شماره اول سال 8
- 2 - استا اولسن - اسلام و سیاست - مترجم خلیل الله زمر چاپ اول 1378 .
- 3 - پوهاند هاشمی مقاله آریانا برون مرزی ص 6)
- 4 - غلام محمد غبار - افغانستان در مسیر تاریخ - جلد اول میزان 1346 کابل ص 761 .
- 5 - غبار ص 802 و دکتور فضل غنی مجددی - افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان - چاپ 1997 کلیفورنیا امریکا ، ص 222.
- 6 - غبار ص 804
- 7 - BBC.Persian دوشنبه 1 سپتامبر 2008 و مقاله محمدانصاری مورخ 6 سپتمبر 2008 در سایت انترنتی afghan-garmann.com BBC.Persian 11 شهریور 1387 و دوشنبه 06 آوریل 2009 - 17 فروردین 1388
- 8 - دکتر عبدالستار دوشوکی - فتوای تکانهنده شیخ در مورد صدها میلیون مسلمان سنی مذهب - سایت حقوق انسانی و اولیه بشر 2009/02/10 . Doshoki@gmail.com